

آسیب‌شناسی تبلیغات دفاع

ابوالفضل جلال

در دنیای امروز توانایی «هدایت افکار عمومی» یکی از اهرم‌های مهم قدرت است. «ابزار های روانی تبلیغ» شیوه‌هایی است که امروزه در کسبه هر مبلغ حرفه‌یی پیدا می شود و در شکل دادن به افکار عمومی و هدایت آن به سمت اهداف از پیش تعیین شده نقش اساسی دارد. برای رسیدن به این اهداف ابتدا باید مخاطب تبلیغ، ساختار و بستر فرهنگی را که ذهنیات افراد در آن شکل می گیرد بازشناخت. این مقاله در پی آن است که از زاویه‌ی آسیب‌شناسانه به مقوله تبلیغات دفاع در ایران قدمی هر چند کوچک در راه تاثیر گذاری هر چه بیشتر این تبلیغات بردارد.

اولین و مهم ترین قدم در تبلیغات دفاع شناخت مخاطب پیام تبلیغ است که آگاهی ناکافی در شناخت مخاطب پیام یکی از اساسی‌ترین ریشه‌های آسیب تبلیغاتی است. مبلغ باید آگاه باشد که با کدام یک از مخاطبان می‌خواهد ارتباط برقرار کند، در مقوله تبلیغات دفاع چهار نوع مخاطب می‌توان بازشناخت.
۱- مردم تبلیغ شونده که به لحاظ معنوی و فکری متفاوتی کسب آگاهی هستند و نظام فکری آنها بر پایه این ارتباط شالوده‌ریزی شده و شکل گرفته است.

۲- مردم کشورهایی که با کشور هدف روابط نزدیک و دوستانه دارند و میان آنها همکاری نزدیک وجود دارد.

۳- شنوندگانی که در قبال سیاست‌های کشور مبلغ بی‌تفاوتند و از خود هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهند.

۴- و بالاخره آخرین دسته از مخاطبان مردم کشورهایی هستند که دولت آنها با دولت تبلیغ‌کننده در حالت ستیز و خصومت به سر می‌برند و در معرض تبلیغاتی هستند، که علیه مبلغ انجام می‌گیرد.

اما برای شناخت پیام تبلیغ قبول و یا رد آن باید منبع تبلیغات را هم شناخت. تبلیغات از لحاظ منبع تبلیغ به اقسام زیر تقسیم می‌شوند.

۱- تبلیغات سفید که عوامل تبلیغاتی آن کاملاً نمایان و مشهود هستند و منابع اصلی تبلیغ معرفی می‌شوند. معمولاً در تبلیغات سفید، منابع قانونی و رسمی بوده و به‌طور رسمی نیز بیان می‌شود و به این جهت اعتبار تبلیغات منوط به منبع آن خواهد بود که با حرف بزرگ و درشت نوشته و بخش می‌شود.

۲- تبلیغات از خاکستری که در این نوع تبلیغات از معرفی منابع اصلی به مردم کشورهای متحد یا به مردم و نیروهای کشورهای متخاصم خودداری و احتراز می‌شود.
۳- تبلیغات سیاه که در واقع از منابع غیرواقعی صادر و ناشی می‌شود. علت این نوع تبلیغات از منابع مستور و دروغین سرچشمه می‌گیرد و برای منابع واقعی آن نیازی به قبول مسوولیت و هرگونه تعهدی نخواهد بود.

در مقوله فرهنگ دفاع و تبلیغات جنگی می‌توان به عوامل بازدارنده و آسیب‌هایی چون فصلی بودن پیام، دردناک بودن محتوای پیام، تنوع مسائل و موضوعات، فقدان ویژگی و اختصاصی بودن پیام، تعارض برانگیز بودن پیام و صریح و مستقیم بودن اشاره کرد.
تبلیغات جنگ و دفاع مقدس معمولاً در دو مقطع زمانی اوج گرفته و سپس به سرعت فرو می‌نشیند. به‌طور معمول اوج تبلیغات جنگ را می‌توان در دو مقطع سوم خرداد و ۲۱ شهریور یافت. در این ایام به یکباره موج شدیدتی از تبلیغات آغاز می‌شود. در این مقطع کوتاه تبلیغات جنگ بر سایر زمینه‌های مشابه غالب و مسلط است. متأسفانه این همه پیش از قوت این گونه تبلیغات حاکی از ضعف است. چگونگی می‌توان مفاهیم بلند دفاع را در تبلیغات عمدتاً پُرسروصدای رسانه‌ها، ظرف مدت کوتاهی به مخاطبان رساند و آنها را در درون ذهن شان درون‌سازی کرد؟ در صورتی که پذیریم «تکرار» و «مدوامت» بخش اجتناب‌ناپذیری از فرآیند اثرگذاری است آیا می‌توان امید داشت که تبلیغات وردی و مقطعی آن هم در ظرف زمانی به این کوتاهی امکان اثرگذاری را بیابد. متأسفانه صریحاً و موکداً می‌توان ادعا کرد که پرداختن به مفاهیم دفاع از این گذشته از وسعت و حجم عظیم تبلیغاتی که یکباره مخاطبان خود را بی هدف بمباران می‌کند، باید به عنوان یک ضعف و آسیب یاد کرد.

موضوع دیگری که برای تبلیغات حفظ آثار محدودکننده است، دردناک بودن اصل پیام است. بی‌تردید جنگ نمی‌تواند به خودی خود موضوعی خوشایند و دلنشین به حساب آید.

مشکل اساسی تبلیغات دفاع نامشخص بودن مخاطبان آن است. متأسفانه مجموعه برنامه‌های تنظیمی فاقد جهت‌گیری ویژه برای مخاطبان خاص خود است. مراد از بیان این موضوع لزوم انعطاف‌پذیر

ساختن برنامه‌های تبلیغاتی است؟ برنامه‌هایی که متناسب با نیازمندی‌های خاص گروه‌های طبیعی یا اقشار مختلف اجتماعی باشد. در صورتی که پیام واحد و یکسان برای مخاطبان عام تنظیم کنیم، بی‌گمان از مجموعه بسیار انسان‌ها کم‌ترین مخاطب را برای خود خواهیم یافت. نکته قابل ذکر در خصوص پیام تبلیغ در حاشیه قرار گرفتن آن است. برنامه‌یی قادر به کسب و تصحیف هدف‌های خویش است که توجه مخاطب را برانگیزد، در نظام سازمان‌روانی او معنی دار باشد و کارکرد خاصی داشته باشد. به دلیل عدم برنامه‌ریزی در مورد تاریخ جنگ و استفاده آن در حال و آینده، جنگ تحمیلی تنها یک خاطره است و بیشتر از این کارکرد دیگری نخواهد داشت. پس امور مورد نیاز و جدی‌تر به صورت طبیعی اولویت خواهند یافت و مقوله جنگ تحمیلی در حاشیه قرار می‌گیرد.

نکته دیگری که بیان‌کننده آسیب خاصی است، تعارض برانگیز بودن پیام تبلیغاتی است. از آنجایی که مردم ما در گروه‌های مختلف سرمایه‌گذاری‌های متفاوتی برای دفاع کرده‌اند این خود موجب آن است که پیام تبلیغات دفاع به جای آرامش که موجب اثرپذیری است بعضاً به اضطراب و تعارض بینجامد.



دلایل تغییر استراتژی عملیاتی از جبهه‌های جنوب به شمال غرب در سال ۶۶ و عوامل موثر بر آن

جنگ در بیشه‌های سرسبز

عوامل موثر در تغییر استراتژی

در طول جنگ تحمیلی، انجام عملیات در مناطق غرب و شمال غرب به اشکال گوناگون و بیشتر به صورت محدود و ایذایی مورد توجه سپاه و تصمیم‌گیرندگان نظامی قرار داشت و هدف از این اقدامات گرم نگه‌داشتن جبهه‌ها، حفظ دور عملیات، تصرف برخی ارتفاعات سرکوب، فریب دشمن، تجزیه قوای عراق از جنوب، بازسازی و آماده‌نگه‌داشتن یگان‌ها و رزمندگان، حفظ استقرار قوای دشمن در منطقه و جلوگیری از حرکت آنها به سوی جنوب، کسب زمان برای بازسازی، سرکوب ضدانقلاب و ستون پنجم عراق بود. در سال ۱۳۶۶ رویکرد جدیدی به منطقه بشمال غرب صورت گرفت که از نظر هدف و طراحی و تصمیم‌گیری می‌شد، وجود داشت، اما این بار، از شدت بیشتری برخوردار بود. فرمانده سپاه برای حل این مساله، از دو طریق اقدام کرد:

الف – ترسیم وضعیت جبهه‌های جنوب و عدم امکان انجام عملیات در آنها.
ب – ارائه جمع‌بندی جدیدی از چگونگی غلبه نظامی بر عراق و شکست این رژیم در جنگ و همچنین، جایگاه منطقه شمال غرب و جنگ نامنظم در ادامه نبرد.
فرماندهان سپاه به هیچ‌وجه حاضر نبودند برتری در موازنه نظامی و سیاسی جنگ را با عملیات ناموفق، از دست بدهند. به ویژه آنها در چارچوب استراتژی رسمی کشور مبنی بر عملیات نظامی موفق برای دستیابی به صلح شرافتمندانه و تضمین شده، ماموریت داشتند با عملیات‌های پیروز، عدم کنشایت ارتش عراق در حفظ سرزمین‌های این کشور را بیش از پیش به منصفه ظهور رسانده و راه را برای دیپلماسی جمهوری اسلامی هموار سازند. از این رو، عملیات موفق و تعیین‌کننده از اولویت‌های نظامی بود. فرمانده سپاه ۲۴ آذر ۱۳۶۶ اظهار داشت: از دیگر عوامل

موثر و تعیین‌کننده در تغییر استراتژی جنگ از جنوب به شمال، قرائگاه رمضان بود. فعال شدن این قرائگاه از سال ۱۳۶۴ و ارتباط با گروه‌های کُرد معارض در شمال عراق و نیز حضور نیروهای این یگان در داخل خاک عراق، شرایطی را به وجود آورده بود که امکان کشودن جبهه جدید برای ارتش عراق و آغاز شکل جدیدی از جنگ فراهم شد. علاوه بر این عوامل، گزارش‌ها و برداشت‌های فرماندهان قرائگاه رمضان و تبیین آنها از اوضاع داخلی عراق و ارائه آن به فرماندهی سپاه نیز در توجه به استراتژی شمال موثر بودند. با این حال، تغییر در سطح فرماندهان عالی و یگان‌ها بیشتر به چشم می‌خورد. در اینجا، به برخی عوامل موثر بر انتخاب جبهه شمال اشاره می‌شود.



دلایل تغییر استراتژی عملیاتی از جبهه‌های جنوب به شمال غرب در سال ۶۶ و عوامل موثر بر آن

هدف‌های سیاسی، شکل‌گیری و انطباق سازمان رزم سپاه با عملیات در منطقه جنوب، و در مقابل، عدم اهمیت و استراتژیک نبودن مناطق شمال غرب، عدم آمادگی عقبه‌های این مناطق برای پشتیبانی تک، و عدم اعتقاد فرماندهان یگان‌ها و قرائگاه‌ها به انجام عملیات در منطقه غرب و شمال‌غرب به عنوان تمرکزز فعالیت‌های نظامی و انجام عملیات گسترده، محدودیت‌های جوی و عوامل دیگری از این دست، جابه‌جایی اولویت جغرافیایی در ادامه جنگ را با دشواری روبه‌رو ساخته بود. از این رو، تغییر این استراتژی نیاز به پشتوانه و چارچوب فکری جدیدی داشت تا فرماندهان نسبت به این تغییر متقاعد شوند. در واقع، این مشکل در هر مقطع از جنگ که ابتکار جدیدی وارد عرصه محدودیت‌های جوی و عوامل دیگری از این دست، جابه‌جایی اولویت جغرافیایی در ادامه جنگ را با دشواری روبه‌رو ساخته بود. از این رو، تغییر این استراتژی نیاز به پشتوانه و چارچوب فکری جدیدی داشت تا فرماندهان نسبت به این تغییر متقاعد شوند. در واقع، این مشکل در هر مقطع از جنگ که ابتکار جدیدی وارد عرصه طراحی و تصمیم‌گیری می‌شد، وجود داشت، اما این بار، از شدت بیشتری برخوردار بود. فرمانده سپاه برای حل این مساله، از دو طریق اقدام کرد:

الف – ترسیم وضعیت جبهه‌های جنوب و عدم امکان انجام عملیات در آنها.
ب – ارائه جمع‌بندی جدیدی از چگونگی غلبه نظامی بر عراق و شکست این رژیم در جنگ و همچنین، جایگاه منطقه شمال غرب و جنگ نامنظم در ادامه نبرد.

برنامه‌ریزی برای شمال غرب

بر برنامه‌ریزی انجام شده برای ورود به جبهه شمال در سال ۱۳۶۶ ابتدا مقرر شد که دور تک موفق نشده و با انجام عملیات‌های متوالی ادامه یابد. از این رو برای اولین بار در طول دوران جنگ در فروردین این سال

نخستین عملیات در آن جبهه در حالی که هنوز برخی از ارتفاعات شمال‌غرب پوششیده از برف بود، آغاز شد. از آنجا که انتخاب شمال سلیمانیه و محور مساوت در چارچوب

مساوت در شمال غربی داشت، تلاش‌های عملیاتی نیز در همین منطقه صورت

گرفت. ادامه نبرد در شمال در سال ۱۳۶۶، ابتدا محدود به فصل بهار و تابستان بود، اما تصمیم گرفته شد در پاییز نیز حضور سازمان سپاه در شمال غرب ادامه یابد در زمستان به جنوب بازگردد. ولی همان گونه که از قبل مشخص بود، شرایط منطقه جنوب مانع از انجام عملیات در آن جبهه بود، و به این دلیل، در عمل نیز تصمیم گرفته شد که تلاش اصلی سپاه در سال ۱۳۶۶ در شمال غرب انجام شود. بدین ترتیب در ابتدای مهرماه سال۱۳۶۶، هفده تن از فرماندهان نیروی زمینی، قرائگاه‌ها و یگان‌های سپاه وارد شمال عراق شده و محورهای قلعه‌دیزه، سد دوکان، تنگه سوردانش، تنگه سه در، تنگه قیزلو و ارتفاعات پیرمکرون، آسنگران، ازمر، چرماوند، موکبه، قیوان، گوجار،

دلنوشته

بی‌تردید… بی‌درنگ… بی‌ثانی

رویا مجیدی

اینجا من در رختوی خلسه‌گونه شناورم اینجا و در جایی فراتر از هر جا من در بی‌دردی مطلق و در ناهوشیاری دلپذیر غوطه‌ورم بین زمین و آسمان معلق بین بودن و نبودن‌آه. . . چه شوریدگی بی‌واسطه گنگی چه حس متناقضی میل به تکرر دارم و هراس از سترونی ابدی و بعد قرائت مرگ

من دل به لاجرمی خود خواسته سپرده‌ام و تنها زمان است که می‌فهمد و می‌گذرد و بعد. . . دغدغه‌ها از راه می‌رسند

من در کهکشان رنج‌هایم زیستن را به پایان می‌برم
بودنم از نوعی دیگر بود
زفتمن از نوعی دیگر نیز . . .

سلامت مرا به محاق خاک می‌کشاند
یگنار تا زخم‌هایم را بفشارم تا بدانم که هستم!
آه تناقض‌های لاینتاهی

همه مثبت‌ها و منفی‌ها با هم درآمیختند
در انتهای دو خط موازی به هم پیوسته
و امروز دوباره دیروز شد

زمان برگشت
و در مسیری در بازگشت
من هبوط کردم
. . .

دیگر در حجم این جسم مادی‌ام نمی‌گنجم
روحم ورم کرده است

دیگر در حجم فیزیکی این کالبد زخمی نمی‌گنجم
روحم ورم کرده است

و بعد. . . در فوران دردناک تنی خسته
روحم را رها کردم

اوج می‌گیرد
و من باز در رختوی خلسه‌گونه شناور می‌شوم
و بعد. . .

همه چیز شفاف می‌شوند
آه. . . آسمان زلال آبی
من به تو نزدیک و می‌بینم
در شفافیت زمان

سپیدپوش و جوان در نخلستان‌های خرم‌شهر به پیش می‌تازم و شهر آزاد می‌شود

و کفش زنگین می‌شود
و موج رنگ با تاللو خورشید هزار شکل می‌یابد

هزار طرح می‌گیرد، هزار رنگ می‌شود
قوزم. . . آبی. . . سرخ. . . آبی. . . قوزم
مرده‌باد قیاس‌های مع‌الفارق

من در دلپذیرم عاشقانه شوریدگی یک شیدا از مرز فلسفه گذشتم

از لاهوت رها شدم از ناسوت گذشتم به. . .
اینجا کجاست نمی‌دانم
اینجا. . . جزیره است

و بعد. . . جزیره پر شد از شوریدگی مجنون‌وار من
جزیره مجنون شد با عشقی لیلی‌وار

و بعد. . . در تاریک و روشن افق شمایی پیدا شد
ترکیبی از روشنایی و دیدار واقعیتی زنده
در خلسه حضور آن شمایل رها شدم
دستی بریده در دستم و مشک‌کی آب پر دوشم
کاش باران عشق بیبارد باید که ببارد

و بعد. . . در صحرای بروهت جنوب بودم
خاکش تف‌دیده و گرم بود و رودهایش سرخ. . . سرخ
همه چیز یک روپای اثری است و این تصادفی نیست
این تاریخ راستین روح من است در کمالی آشکار
و بعد. . . در مرداب سبز تقدس همچون نیلوفری
شناور به پیش رفتم در مسیر زمان نگاه کن

پاهایم را به تو بخشیده‌ام ای زمین ای مادر پیر
چشم‌هایم در دست گرفته‌ام
هدیه‌یی به تو ای خاک
بهایی برای بی‌پایانگی تست

دست‌ها و دلم را هم به آبی رودهایم می‌سپارم
تا دریابت دریادل شود
بی‌دل و بی‌دست به پیش می‌روم

همه می‌گویند سربازی است شوریده
می‌پا و بی‌سر به پیش می‌روم
همه می‌گویند سربازی است دل‌باخته

و من می‌گویم روحم را باختم
در سرگشتگی کشقانه‌یک ذهن سرشار از راه می‌رسم
بی‌تردید. . . بی‌درنگ. . . بی‌ثانی

محرم خاک و گلوله می‌شوم
زاردار شب‌زنده‌داران شوریده بیدل و بعد. . .
و فرشتگان با بال‌های نرمانان یاران بی‌جان مرا نوازش می‌کنند، چه روزهای غمگین سرخی

تابوت‌ها پر شدند و من
صلیب دره‌هایم را بوسیدم و اندوه پنهانم را با تابوتی

مملو در پای نخل‌های سوخته دفن کردم
باز با صلیب دره‌هایم در خاک گرم این خطه‌ی دردناک

به پیش رفتم
و بعد. . . در تاریک و روشن افق زنی پدیدار شد
او را می‌شناسم بویش برابم آشنا است

لمس می‌کند مرا شفته و شوریده
او. . . مادر من است
آه مادر. . . مادر چه غمگانه در کنارم می‌نشینی

چه پراشتایی حال من در دربرمی‌گیری
خوشا به حال من که در نوازش دست‌های پر مهرت

آرام آرام آب می‌شوم
و می‌چمک قطره. . . قطره بر این خاک تشنه منتظر و بعد. . . پیش می‌روم تا جاودانگی تا ابدیت

همه می‌گویند سربازی بود مجروح جان سپرد عاشقانه
مزارش پهنه زلال رود

باید که کرخه باشد یا اروند یا کارون
بشارتی داده شد باید رفت و تو غمگانه مرا نگاه می‌کنی
آه مادر مادر زخم‌های روح مرا نوازش کن

تا در بی‌دردی خلسه‌وار پرونازش دست‌هایت رها شوم
آه تناقض‌های لاینتاهی
سرشار از زیستن به پایان می‌رسم
و این آغاز تولد دیگر است.